

رابطه‌ها:

# خانواده‌ها و مدرسه‌ها

دکتر غلامعلی افروز



ذهنی کودکان نسبت به شخصیت و الگوهای رفتاری بزرگسالان، قبل از ورود به مدرسه، در کانون خانواده و در سایه یادگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم شکل گرفته، در فضای مدرسه با آشنایی کودکان نسبت به نظام بازخوردها، شخصیت، کنش‌ها و واکنش‌ها و رفتارهای اجتماعی الگوهای رفتاری جدید، هم چون معلم و مدیر مورد بازنگری و داوری واقع می‌شود و در نتیجه معاشرت‌ها، تعاملات

اولین تجربه‌های اجتماعی رسمی کودکان در محیط مدرسه فراهم می‌شود. بسیاری از برداشت‌های ذهنی، پیش‌فرض‌ها، باورها و بازخوردهای کودکان نسبت به منزلت، جایگاه و شخصیت بزرگسالان و نقش آفرینان اجتماعی در مدرسه و کلاس درس مورد آزمون، سنجش و تجربه دوباره قرار می‌گیرد. بدون تردید مجموعه باورها و نگرش‌های

سببیز مداوم والدین و رفتارهای مستبدانه، تهدیدهای مکرر و تحقیرهای پی‌درپی و تنبیهات بدنی ایشان وارد محیط مدرسه می‌شوند، با دنیایی از نگرانی‌ها، ذهنی پر از ابهام و تصویری نه چندان خوشایند از شخصیت بزرگسالان، غالباً در طلیعه ارتباطات رسمی اجتماعی تمایل چندانی به برقراری ارتباط متقابل با مربیان و کارگزاران مدرسه از خود نشان نداده، ترجیح می‌دهند به طور مستقیم و غیرمستقیم کنش‌ها و واکنش‌های معلمان خود را در شرایط و موقعیت‌های متفاوت مورد توجه و ارزیابی و قضاوت قرار دهند.

چنین دانش‌آموزانی اگر خدای ناکرده در روزهای آغازین مدرسه به هر دلیلی شاهد رفتار پرخاشگرانه یک یا چند نفر از اولیای مدرسه باشند، ذهنیت قبلی آن‌ها نسبت به شخصیت بزرگسالان قوت می‌گیرد و به تدریج این باور در وجودشان ریشه می‌گیرد که همه بزرگسالان پرخاشگر و زورگو هستند و تغییر و اصلاح این نگرش نیز به آسانی مقدور نخواهد بود.

حضور این بچه‌ها با کوله‌باری از تجارب تلخ و ناگوار از محسوس بودن با بزرگترها در کلاس‌های درس، همیشه با نگرانی و اضطراب و دغدغه خاطر همراه خواهد بود، و اضطراب خود از مهم‌ترین عوامل عدم توجه و تمرکز ذهنی، فراموشی و خطای ادراک در میان کودکان و نوجوانان است. علاوه بر این، اضطراب فوق‌العاده مخل آرامش روان و تهدیدگر سلامت جسم و تضعیف‌کننده انگیزه تلاش ایشان است. به همین دلیل است که این قبیل بچه‌ها عموماً دچار تعارض روانی

بین فردی، باورها و نگرش‌های نخستین کودکان به طور قابل ملاحظه‌ای متأثر شده، مورد تأیید یا تغییر و اصلاح و تجدیدنظر قرار می‌گیرد.

رابطه خانه و مدرسه به گونه‌ای است که برآیند حاصل از تعامل و ارتباط متقابل این دو کانون تربیتی، پدیدآیی ساختار شخصیت فردی و اجتماعی نوجوانان و جوانان است.

رابطه کانون خانواده و محیط مدرسه آن چنان متقابل و متقارب است که وجود هر یک مکمل نقش و رسالت دیگری است.

رابطه خانه و مدرسه آن چنان مثل جسم و جان در هم تنیده است که هرگونه ضعف و سستی و نقصان هر کدام، دیگری را به سختی متأثر می‌سازد و سلامت هر یک تضمین‌گر سلامت وجود دیگری است.

آن‌گاه که کودکان با دنیایی از تجارب خوشایند و خاطرات شیرین زندگی در کنار الگوهای بزرگسال خانواده، محبوبانی چون پدر و مادر، پای به خانه دوم خود یعنی مدرسه می‌گذارند، با اشتیاق و نشاط درون دوست می‌دارند که با معلمان ارتباط برقرار کنند و بر تجارب زندگی اجتماعی خود بیفزایند. به تصور آن‌ها همه بزرگسالان جامعه هم چون پدر و مادر ایشان مهربان و صمیمی هستند. این قبیل کودکان همواره با نشاط درون، ذهنی فعال، نگرشی مثبت و مولد و انگیزه‌ای غنی، از بیشترین پیشرفت تحصیلی برخوردار شده، با سرمایه‌ای از آرامش روان، وجودشان مستعد خلاقیت و نوآوری است.

لیکن آن زمان که بچه‌ها با خاطراتی از بدخلقی، عصبانیت و پرخاشگری، کشاکش و

به همه بزرگسالان جامعه تعمیم یابد. معلمان فهیم و بصیر مدارس توجه دارند که گاه برخی از دانش آموزانی که با نگرشی نه چندان مثبت نسبت به شخصیت بزرگسالان وارد مدرسه می شوند و درمی یابند که رفتار معلمان با رفتار پدر و مادرشان متفاوت است و معلمان الگوهای محبوس و دوست داشتنی هستند، برای رها شدن از دوگانگی احساس و رسیدن به باور و یقین در همین ارتباط، ممکن است برای آزمودن فرضیه ذهنی قبلی خود و رسیدن به این یقین که معلم همیشه با عطف و منطقی است، عمداً مرتکب تخریف شوند تا واکنش معلم خود را مشاهده کنند،<sup>۱</sup> و به طور قطع همه معلمان، به ویژه معلمان دوره ابتدایی همیشه در مقابل رفتارهای نامطلوب و تخلفات انضباطی کودکان با صبوری و استواری شخصیت، رفتاری مهربان و کریمانه نشان می دهند. بدین ترتیب این بچه ها شیفته چنین

می شوند و همواره فاصله قابل توجهی میان توان بالقوه و توان بالفعل ایشان در پیشرفت تحصیلی قابل مشاهده است. از این رو انتظار بایسته و شایسته از مربیان، معلمان، مدیران و کارگزاران مدارس این است که همواره با عنایت به این مهم و توجه خاص به جایگاه و ارزشمندی مقام و منزلت خویش در سنگر همیشه مقدس مدارس، تلاش نمایند اولین تجارب رسمی اجتماعی کودکان و نوباوگان را با رفتاری پرمهر و صبورانه، چهره ای گشاده، کلامی محبت آمیز و متین و شخصیتی منطقی، استوار و پرعطف؛ شیرین و خوشایند، پرجاذبه و به یادماندنی نمایند. فقط در پرتو چنین رفتار پرمهر و معقولی است که این قبیل کودکان در می یابند برداشت ها و ذهنیت های ایشان نسبت به رفتار و شخصیت بزرگسالان جامعه نادرست بوده است و نگرش آنان در مورد رفتارهای نامطلوب والدین خود نمی تواند



هم‌سویی با معلمان بر نمی‌دارند.

معلمان و مربیان متعهد و دلسوخته نیز بر این امر واقفند که ارتباط مستمر و رابطه صمیمی و محترمانه ایشان با اولیای دانش‌آموزان، فراهم‌کننده مطلوب‌ترین بستر رشد و یادگیری برای نوآموزان و دانش‌آموزان است و لذا از پدران و مادران شاگردان خود با نهایت احترام یاد کرده، آن‌ها را اصلی‌ترین همکاران آموزشی و تربیتی خود می‌دانند.

در واقع رابطه زیبا و پرشکوه اولیای فهیم و مربیان آگاه به گونه‌ای است که همدیگر را همراه و هم‌یار و هم‌کار و حامی یکدیگر تلقی می‌کنند و در مسیر شکوفایی جوانه‌های وجود کودکان گام بر می‌دارند.

رابطه اولیای دوران‌دیش و مربیان مدبر و بلند همت آن چنان است که هر یک در گستره مسئولیت خویش جایگاه و قلمرو فعالیت دیگری را نیز مدنظر قرار می‌دهد. بدین معنا که اولیای صبور و با تدبیر، مدرسه فرزندشان را بخشی از حریم خانه و خانواده تلقی می‌کنند و مربیان فرهیخته و جامع‌نگر نیز خانه شاگردان خود را گوشه‌ای از کلاس درس خویش می‌دانند و نمی‌توانند از آن غافل شوند.

در سایه حسن رابطه اولیا و مربیان پیوند و هم‌سویی خانه و مدرسه دیگر شاهد تعارض‌های روانی و کشاکش‌های ذهنی در میان کودکان مدرسه‌ای نخواهیم بود و زمینه تأمین بهینه نیازهای اساسی و احتیاجات عاطفی، روانی و اجتماعی کودکان به شایستگی فراهم می‌شود.

مربیان و معلمان فرزانه به خوبی می‌دانند که

معلمان محبوب و الگوهای رفتاری برتر می‌شوند. همه ذهنیت‌های منفی اصلاح می‌شود و نگرش‌های نادرست نسبت به بزرگسالان، به نگرشی مثبت و خوشایند، همراه با احترام و تکریم تبدیل می‌گردد.

همدلی و همراهی اولیا و مربیان تضمین‌کننده سلامت روان و هموارکننده بستر رشد و شکوفایی شخصیت کودکان و نوجوانان است. رابطه خانه و مدرسه در ارتباط متقابل، تعامل نزدیک، هم‌فکری، همراهی و هم‌یاری اولیای خانواده و مربیان مدرسه خلاصه می‌شود.

استواری و پویایی و استمرار رابطه اولیا و مربیان زمینه‌ساز رشد و پیشرفت مطلوب بچه‌ها در اکتساب‌های آموزشگاهی است. پویایی رابطه اولیا و مربیان همانند حرکت و تلاش هماهنگ دویال پرنده‌ای است که پرواز را برای او به ارمغان می‌آورد.

رشد مطلوب، پیشرفت رضایت‌بخش، خلاقیت و نوآوری و شکوفایی و پویایی شخصیت کودکان و نوباوگان در گرو پیوند و رابطه مستمر، هم‌اندیشی و هم‌سویی و همدلی و حمایت اولیا و مربیان است.

اولیای فهیم و متعهد به نیکی می‌دانند که ارتباط صمیمی و رابطه مستمر ایشان با مربیان مدرسه‌های فرزندانشان، فضای تعلیم و تربیت آن‌ها را پر معنا و با طراوت می‌کند و از همین روست که اولیای کودکان کلامی جز در تأیید و تکریم شخصیت معلمان نمی‌گویند و رفتاری جز در جهت همانندی و گامی جز در جهت

بزرگسال، متفاوت و متنوع است و بعضاً با نظام ارزشی حاکم بر فضای تربیتی و آموزشی مدرسه کاملاً متفاوت و احياناً در تضاد با آن است.

و اما مدرسه‌ها در هر جامعه پل انتقال ارزش‌های حاکم بر جامعه به نسل جدید و خانواده‌ها هستند. به سخن دیگر مدرسه‌ها آیینه‌ای از باورها، اندیشه‌ها و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی حاکم بر جامعه می‌باشند و همه خانواده‌ها را به هم سویی و هم‌گامی با این رویه فرا می‌خوانند. بدیهی است که خانواده‌ها می‌توانند تا حدودی بر چگونگی حاکمیت ارزش‌های مورد نظر تأثیر بگذارند، اما نقش چندانی در دگرگونی و تغییر اساسی آن نمی‌توانند داشته باشند، چرا که ساختار برنامه‌های اصلی آموزشی و محتوای دروس مصوب و به‌کارگیری معلمان معتقد و متعهد به نظام ارزشی حاکم بر جامعه، به طور مستقیم از



پایه‌های شکل‌گیری شخصیت و شاکله رفتارهای فردی و اجتماعی کودکان در کانون خانواده و در کنار پدران و مادران صورت می‌پذیرد و هر قدر پدران و مادران محبوب دل فرزندان باشند، همانندی بیشتری صورت می‌گیرد و محبت و ارادت بچه‌ها نسبت به اولیای خود افزایش یافته، اطاعت‌پذیری از ایشان روان‌تر انجام می‌شود.

به طور طبیعی بچه‌هایی که قبل از ورود به مدرسه به دلایلی دچار بدسربستی و کژسربستی می‌شوند و پیوندهای عاطفی و اجتماعی شان با اولیا و سرپرستان خود گسسته می‌گردد، بیش از دیگران به توجه و رفتار محبت‌آمیز و پر صلابت معلمان نیاز دارند و در این میان بچه‌های طلاق، با شخصیت آسیب پذیرفته خود فوق‌العاده نیازمند حمایت و هدایت مستمر مربیان و معلمان هستند. در این شرایط وظیفه معلم بسیار خطیر و حساس خواهد بود، معلمی که با احساس تعهد و برقراری ارتباط با مادر و پدر از هم جدای شاگردش، در هم سو کردن ایشان برای حمایت عاطفی، روانی، اجتماعی و رشد سالم شخصیت فرزندشان از هیچ کوششی فروگذار نباشد.

اولیای خیراندیش و مصلحت‌نگر و سرپرستان متعهد و صبور کودکان نیز خوب می‌دانند که فضای عاطفی، روانی و تربیتی کانون خانواده بر اساس نوع نگرش و چگونگی روابط همسران شکل می‌گیرد و ارزش‌های حاکم بر خانواده‌ها در مناطق مختلف کشور و نیز نقاط گوناگون جهان با توجه به بازخوردها، باورها، اعتقادات و وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی والدین و الگوهای



است، با احساس مسؤلیت و به روش‌های معقول و در حریم ارزش‌های اخلاقی و فرصت‌های قانونی ایفای نقش نموده، در هدایت مدیریت مدرسه در مسیر مطلوب مؤثر و کارساز باشند. بدون تردید هرگونه بی‌تفاوتی و کم‌توجهی به این امر مهم می‌تواند عواقب ناخوشایند دنیوی و اخروی را به همراه داشته باشد.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که در مدرسی که میان معلمان و اولیای دانش‌آموزان بیشترین و بهترین رابطه‌ها حاکم است، آن جایی که معلمان کانون‌های خانواده را بخشی از کلاس درس خود می‌پندارند و پدران و مادران نیز محیط مدرسه را در قلمرو خانواده می‌بینند، هرگز پرخاش و تحقیر و تشبیه بدنی نمی‌تواند جایگاه و معنایی داشته باشد. اما متأسفانه در شرایطی که مدیریت مدرسه و معلمان با برقراری و حفظ کمترین رابطه با اولیای دانش‌آموزان خود، جایی برای خانواده در حوزه‌اندیشه و فکر و تدبیر خویش قائل نیستند و خانواده‌ها هم دغدغه ارتباط مداوم با مدرسه را ندارند، زمینه بروز و ظهور رفتارهای

عهده‌خانواده‌ها خارج است، بلکه اولیای دانش‌آموزان به طور غیرمستقیم در مشارکتی که برای حاکمیت نظام ارزشی جامعه مطلوب خود داشته‌اند و با پیشنهادها و اظهار نظرهای فعال خود، در فرایند تعلیم و تربیت کشور مؤثر خواهند بود.

پس بایسته است که همه خانواده‌ها و اولیای دانش‌آموزان در برقراری ارتباط مفید، مؤثر و متقابل با مدرسه‌ها و معلمان و مربیان فرزندان خود، با پذیرفتن اصل جاری بودن ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی حاکم بر قانون اساسی و منشور تربیتی آموزش و پرورش کشور در کلیه مدرسه‌ها، همه‌اندیشه و تلاش خود را در جهت پیشگیری از پدیده‌آیی تعارض‌های ذهنی و سلامت و بهداشت روانی فرزندان خود صرف نمایند، و این امر جز با وجود نگرشی مثبت و پذیرا نسبت به ارزش‌های حاکم بر مدرسه و همراهی با معلمان و مربیان میسر نخواهد بود.

پرواضح است که اولیای متعهد و دلسوز شاگردان نیز می‌توانند - و انتظار هم این است - در مواردی که مشاهده می‌کنند ارزش‌های متعالی اخلاقی و فرهنگ اصیل اسلامی که مبتنی بر ویژگی‌های فطری و شناختی آدمی است، بعضاً با سلیقه‌های شخصی و رفتاری‌های نه چندان خوشایند افراد نادر و اشخاصی که جامعه مقدس معلمی را به عاریت بر تن دارند و از نام و منزلت معلمی سوء استفاده می‌کنند، به سخره گرفته شده است و در فضای مدرسه، این سنگر مقدس تعلیم و تربیت و سکوی رفیع پاسداری از ارزش‌های فرهنگی، بدزیبانی و ناسزاگویی، تحقیر و پررخاشگری، تشبیه و کودک‌آزاری متداول

خودمدارانه، پرخاشگرانه و تنبیه‌گرانه بیشتر فراهم می‌شود. به همین دلیل است که همواره باید در گزینش و استخدام معلمان علاوه بر معیارهای اعتقادی و اخلاقی، شناخت علمی و توانایی آموزشی به مهارت اجتماعی و قدرت مسؤلیت‌پذیری و برقراری ارتباط مؤثر با دیگران بالاخص شاگردان و اولیای ایشان توجه داشت، چرا که کمرویی، ناتوانی و معلولیت اجتماعی و آفت شکوفایی همه جوانه‌های وجود و متبلور شدن همه استعدادهای بالقوه است. البته حجب و حیا که امری ارادی و بسیار ارزشمند است با کمرویی و ناتوانی برقراری ارتباط که پدیده‌ای غیرارادی و اضطرابی است تفاوت دارد. لذا انتظار بایسته این است که معلمان بصیر و علاقه‌مند با مهارت مطلوب اجتماعی خود در برقراری ارتباط با اولیای دانش‌آموزان، به ویژه آنان که احتمالاً دچار کمرویی و اضطراب اجتماعی هستند، پیشگام باشند و با حسن تدبیر ابتکار عمل را در دست بگیرند.

مشارکت واقعی و جدی قشرهای مختلف مردم در اداره امور جامعه بیش از هر جا در آموزش و پرورش و در سنگر مدارس معنای درست خود را پیدا می‌کند و این مشارکت در صورتی تحقق می‌یابد که بهترین روابط که بیانگر حسن تفاهم، اعتماد متقابل، همدلی، هم‌اندیشی و صمیمیت میان اولیا و مربیان است، برقرار باشد.

حسن روابط اولیا و مربیان و پیوند مستمر خانواده‌ها و مدرسه‌ها مناسب‌ترین بستر را برای مشورت و رایزنی والدین و مدیران شایسته آموزشی و تربیتی، هدایت مطلوب

امور مدارس و زمینه رشد متعالی و متعادل شخصیت و شکوفایی استعدادها و خلاقیت ذهنی کودکان را فراهم می‌آورد.

در سایه حسن روابط اولیا و مربیان و پیوند مبارک خانواده‌ها و مدرسه‌ها می‌توان بهترین و مؤثرترین بهره را از همه منابع و امکانات محلی، منطقه‌ای و ملی در جهت پیشرفت تحصیلی کودکان و نوجوانان و دست‌یابی ایشان به علوم و فنون برتر و نیل به قله رفیع علمی گرفت.

رابطه دو سوره کانون مقدس خانه و سنگر سرفراز مدرسه با پیوند و اتصال به گرمی‌ترین و برترین نهاد جامعه یعنی "مسجد" هیأت عرشی به خود می‌گیرد و با استواری و صلابت مثلث مقدس خانه، مدرسه و مسجد، هموارترین بستر برای رشد علمی، اخلاقی و آرامش روانی کودکان و نوجوانان فراهم می‌آید.

جلسات مشاوره، هم‌فکری و همراهی اولیا و مربیان و امامان نزدیک‌ترین مساجد به مدرسه می‌تواند تضمین‌کننده سلامت خانواده، پویایی مدرسه، آبادانی و رونق مسجد، رشد و تعالی جامعه و بالطبع بهداشت روان، آرامش خاطر و شکفتن کمال وجود کودکان و نوجوانان باشد.

پیشگامی مدیران فرهیخته مدارس و ائمه فرزانه مساجد در برقراری ارتباط سه جانبه اولیا، مربیان و ائمه مساجد و تحکیم پیوند مبارک و مقدس خانه، مدرسه و مسجد فوق‌العاده مهم و ارزشمند است. اگر رابطه خانه، مدرسه و مسجد به گونه‌ای باشد که در ذهن و اندیشه همه پدران و مادران، مدرسه و مسجد حریمی از خانواده و بوستان تربیت باشد و در نگرش مربیان مدارس، خانه و



حمایت روانی، عاطفی و اجتماعی مستمر از کودکان و نوجوانان، تعارض‌های روانی، ذهنی و اجتماعی؛ نقاط آسیب‌پذیری است که می‌بایست با بهترین تدبیر و برقراری و تحکیم روابط میان اولیا و مربیان و امانان مساجد و همه کارگزاران فرهنگی مورد توجه قرار گیرد و با حسن تأمین نیازها و جلب اعتماد کودکان و نوجوانان از مصونیت‌های عاطفی و روانی‌شان اطمینان لازم حاصل گردد.

#### پی نوشت:

۱- به عنوان مثال کودک ممکن است عمداً مشق ننویسد و یا چند دقیقه دیر به کلاس برود و یا کتاب فارسی خود را در خانه بگذارد تا ببیند معلم با این قصور و کوتاهی وی چه می‌کند. به یقین رفتار با محبت و با صلابت معلم در برابر چنین قصوری، شخصیت کودک را متحول می‌سازد.

مدرسه فضایی از کلاس درس به شمار آید و در نگاه ائمه مساجد، خانه و مدرسه پایه‌های اصلی و ستون‌های پرقوام بنای مسجد و پدیدآیی رفتارهای مذهبی تلقی شود، دیگر جای کمترین نگرانی و دغدغه خاطر برای پرورش شخصیت سالم و پویای فرزندان باقی نخواهد بود.

همه هراس و کینه مهاجمان فرهنگی از همدلی و وحدت ما در تربیت فرزندان سالم و صالح و پویا و خلاق است و امروزه اصلی‌ترین روش مقابله با دسیسه‌ها و شیوه‌های رندانه مهاجمین فرهنگی، تکریم همه جانبه شخصیت کودکان و نوجوانان و حمایت مستمر از ایشان از طریق پیوند مستحکم و رابطه سازنده اولیا، مربیان و ائمه متعهد، صبور و هوشمند مساجد و ایجاد مصونیت فرهنگی در کودکان و نوجوانان است.

فقر محبت، خلاءهای عاطفی، عدم احساس تعلق، عدم تکریم شخصیت، عدم